



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کسره‌اند : «زخرف الکلام حسنه بترقیش الکذب» و فی القرآن : «یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول» یعنی «الباطیل المهوه منه». «المزخرف = المزين = المهوه و المزور» (اقرب الموارد) و کلام مهوه و مزور یعنی سخن زیبا و دروغ و عاری از حقیقت بطور قاعده ، جمع آن بر مزخرفات، مانند مبرقع بر مبرقعات، صحیح است و فارسی‌زبانان مزخرف و مزخرفات را بمعنای سخن و سخنان ظاهر فریب خالی از حقیقت و دروغ بکار می‌برند و صحیح است و بجا و زیبا و دلیل بر احاطه و ذوق.

۴۶ — هر کدام — هر يك — هر کس — را مفرد دانسته و گفته‌اند فعل آنها را باید مفرد آورد و اینکه می‌گویند : هر کدام که خواستند — هر يك که گفتند — هر کس که شنفتند، غلط است. نظر نویسنده محترم در اولی تا حدی و درسومی بطور قطع صحیح است و باید توضیح داده شود که حتی در زبان محاوره «هر کس که شنفته» را بکار نمی‌برند بلکه «از هر کس که شنفته» استعمال میشود و در این صورت صحیح است زیرا فاعل «هر کس» نیست بلکه فاعل شنوندگان محذوف و مفروضند. اما در دومی صحیح‌تر اینست که فعل بصورت جمع آورده شود :

وقتی افتادفته‌ای در شام هر يك از گوشه‌ای فرارفتند. «سعدی»
 هر يك از دایره جمع بجائی رفتند دل ما بود که چون نقطه پرگار بماند. «حافظ»
 البته بطور نادر و کمیاب، فعل مفرد هم در کلام بعضی از زیرکان ادب برای «هر يك» دیده شده است:

اگر هر يك بجای خود رود باز بجز کاغذ نماند بر زمین هیچ. «جامی»
 ولی شایع و مطرد همان در حکم اسم جمع شناختن آن است و معامله جمع با آن کردن افصح است.

۴۸ — بهبودی — نویسنده زحمتکش نوشته‌اند چون «بهبود» خود مصدر مرخم و اسم مصدر است الحاق «ی» بآن صحیح نیست. این مطلب که باید «بهبود» گفت نه بهبودی صحیح است اما اینکه کلمه «بهبود» هم مصدر مرخم است هم اسم مصدر غلط مینماید چه مصدر عمل و حالات را بیان میکند و اسم مصدر حاصل آن را نشان میدهد. مانند مصدر گفتن و کردن و پنداشتن و اسم مصدرهای گفتار و کردار و پندار. و پروردن و دادن و دیدن و پرورش و دهش و بینش و گریستن و بوئیدن و موئیدن و گریه و بویه و مویه. و گرسنه بودن و تشنه بودن و آشفته بودن و گرسنگی و تشنگی و آشفتنگی که فرق معانی آنها در نظر اهل فن و ادب و آشنایان بزبان و قواعد آن آشکار است.

مصدر مرخم یعنی مصدری که در آن تخفیفی بوجود می‌آید یا مصدری که آخر آن را می‌برند و کوتاه میکنند. مانند اینکه بجای گفتن و شنودن (گفت و شنود) بکار می‌بریم ولی مصدر را تبدیل با اسم مصدر نمیکند بلکه خود کلمه را (بخصوص کلماتیکه استعمال زیاد دارند) برای تلفظ آسانتر

میسازد و اگر پای گفت و شنود علمای دستور زبان بنشینیم آنانکه به پارسی سخن برانند در معرض مصدر اسم مصدر را نشانند.

۵۲ - خورششت - کلمه خورششت را باین وضع و ترکیب حروف ناصواب شناخته‌اند و خورش را صحیح دانسته‌اند. اما صواب اینست که هر دو بیک معنی و صحیح است (رجوع کنید به: فرهنگ معین) علاوه بر این، واژه‌شناسان زبان پارسی میدانند که اصل کلمه «خورشت» بوده و خورش مرخم آن است و نظایر آن در زبان فارسی، بخصوص اگر چند قرن جلوتر برویم و متون ادبی را بخوانیم، از ده‌ها فزون است.

۶۰ - پایان کار - مرقوم داشته‌اند چون پایان بمعنی انجام یا آخر کار است نه تمام کردن آن بنابراین جملاتی مانند: «تقی بمنظور پایان تعهد باصفهان رفت» غلط است و باید گفت و نوشت: «تقی بمنظور پایان دادن به تعهد باصفهان رفت» باید در اینجا توضیحی داد، شود و آن اینکه اگر مقصود از سفر بانجام رسانیدن تعهد بوده است بیان ایشان صحیح است و اگر مقصود انجام دادن تشریفات و مراسمی است که بمناسبت پایان کار باید انجام گیرد جمله صحیح است و در اینصورت بهتر است بگوئیم: تقی بمناسبت پایان کار باصفهان رفت.

۴۱ - تقدیر - استعمال کلمه «تقدیر» را در معنی قدردانی یکنوع تحریف لغوی دانسته‌اند ولی يك نکته دقیق و ظریف از نظر دور مانده است و آن اینکه یکی از معانی تقدیر، «حد و اندازه هر چیز و هر کس را شناختن است» و وقتی که حد و موقع کارمندی میان دیگران شناخته شد و معلوم گردید که در چه حدی از وظیفه‌شناسی و عمل صحیح قرار گرفته امتیاز او از دیگر کسان شناخته میشود و همین امر بالملازمه قدر و اعتبار او را در میان دیگران بالا میرد و سبب تشویق او میشود: «التقدير عند المتكلمين: تحديد كل مخلوق بحده» (السنجد). بویژه که در عربی دارح و رایج امروزی کلمه «تقدیر» به همین معنی که میان فارسی‌زبانان جریان دارد، مصطلح است و بکار برده میشود: «اودان ابرعن تقدیری للجهود العظیمه اللتی تبدل فی اخراج» (از نامه سفیر مصر، شماره ۸ مجله الفکر الاسلامی صفحه ۸۲ طبع تهران - مطبعه حیدری).

مقصود از خلقت

آخر این آمدن بکاری بود	وز برای چنین شماری بود
تو بدان آمدی که کار کنی	از جهان دانش اختیار کنی
چیت ناموس، دل در او بندی	کیست سالتوس، خوش بر او خندی
جز به علم این کجا توان دانست	نفس بسی علم هیچ نتوانست

اوحدی مراغه‌یی. قرن هشتم